

Behrouz: Did they run out of drivers? Who is this guy Mohammadreza got us?!

بهروز: مسافرکش قحط بود، محمدرضا برای ما جور (فراهم) کرد...؟!

Ramezani: They probably did run out.

خانم رمضانی: لابد قحط بود...!

Behrouz: I don't even think this guy is a taxi driver...!

بهروز: بعید می‌دونم این یارو اصلاً مسافرکش باشه...!

Javadian: Even so, good or bad he is getting us there... What did you expect Mohammadreza to do in those moments? Get us an ace chauffeur?

جوادیان: مسافرکشم نباشه به هر حال بد یا خوب داره مارو می‌رسونه ... انتظار داشتی محمدرضا تو اون حال و هوا، اونم تو کمرکش کوه (با اون حال آشفته‌ای که بخاطر خرابی ماشینش داشته، اونم وسط جاده‌ی کوهستانی خلوت و نامناسب)، برای ما شوفره پاستوریزه (ماشین و راننده‌ی خوب و مناسب) جور (فراهم) کنه...؟

Javadian: All he is thinking now is to find someone to help him tow his car to a repair shop.

جوادیان: ... اون الان تمامه فکر و ذکرش اینه یکی پیدا بشه ماشینشو تا یه تعمیرگاهی بکسل کنه...!

Javadian: That is forgetting about the time wasted and the money he has to pay for whatever that is broken.

جوادیان: ... حالا چند روز علافیو (معطلی)، هزینه‌ی یاتاقان زدن (خرابی) ماشینش بماند...!

Behrouz: We'll have to celebrate if we get there in one piece with this guy...

بهروز: با این یارو (راننده)، سالم به مقصد برسیم باید کلامونو بندازیم هوا...! (باید خدارو شکر کنیم)

Javadian: Say we get there in one piece, what amazing thing are we going to do when the wrong people get praised?

جوادیان: حالا سالمم برسیم کجارو میخوایم فتح کنیم وقتی آجق و جقههای پوشالی پیشاپیش پیش کشن ...!
(وقتی آدمهای نامناسب و بی هنر با ارتباطات و به ناحق برنده میشن)

Ramezani: Stop being so discouraging.

خانم رضانی: اینقد آیهی یاس نخونید ...! (اینقدر حرفهای مایوسانه نزنید)

Javadian: But it is the truth.

جوادیان: عینه واقعیته دخترم ...!

Javadian: All of this struggle... take part in this competition, signup for that competition... .

جوادیان: ... این همه برو، بیا ... تو این مسابقه شرکت کن، تو فلان رقابت ثبت نام کن ...!

Javadian: And not even a single nomination... they don't even see us... as if they're blind, in such a corrupt space, creativity and hard work doesn't mean a thing.

جوادیان: ... دریغ از یک نامزدی خشک و خالی (یکبار کاندید شدن) ... اصلا مارو نمی بینن ... انگار کورن ... تو یه همچین فضای آلوده ای دیگه کوشش و خلاقیت معنا نداره ...!

Javadian: Thought is dead... no wonder everyone loses hope.

جوادیان: اندیشه مُرده ... دل آدم سیاه میشه بخدا ...!

Behrouz: Sir, drive slower, this road is really dangerous.

بهروز: برادر آروم تر برید (رانندگی کنید) ... اه ... خطرناکه تو این کوه و کمر (تو این جادهی پُر از پیچ و دره)

Behrouz: Who drives like this?

بهروز: این چه وضع رانندگیه ...!؟

Ramezani: Sir, please be cautious...

خانم رمضانی: آقای راننده رعایت کنید دیگه ...!

Behrouz: Oh, Masoud got thrown off!

بهرروز: اِه مسعود پرت شد بیرون ...!

The voice of a man: There is no doubt you are a capable person, but our company prefers to hire people who are healthy in the first place.

صدای یک مرد: شکی نیست که شما انسان قابل‌هستین منتها شرکت ما ترجیح میده افرادی رو استخدام کنه که در درجه اول سالم باشن ...!

Mohammadreza: It doesn't matter how well you play or sing. What matters is connections, hidden collusions, and of course money ... which you don't even have that!

صدای محمدرضا: مهم نیست که شما چقدر قشنگ ساز بزنید یا خوب بخونید ... اونچه که اینجا کارگشاست ارتباطاته ... زد و بندهای پشت پرده ... و صدالبته پول ... که اونم ندارین ...!

Masoud's mother: Son, even big people cannot make it out here, you are naïve and small!

صدای مادر مسعود: ای پسر ... آدمهای بزرگ نمی‌تونن اینجا نتیجه بگیرن ... شما که ضعیف و کوچک هستین ...!

Kambiz: Hey! Where are you? Can you hear me?

کامبیز: آهای ... کجایی ...؟ صدامو می‌شنوی ...؟

Javadian: Where is Masoud?

جوادیان: مسعود کو ...!؟

Kambiz: How do I know? He fell down the mountain!

کامبیز: من چه می‌دونم ... پرت شد پایین کوه ...!

Javadian: What do you mean he fell down the mountain? Go look for him.

جوادیان: یعنی چی پرت شد پایین کوه ...؟ برو پیداش کن ...!

Kambiz: I did, he wasn't there.

کامبیز: گشتم ... نبود ..!

Javadian: You see what you did to us with your horrible driving? Go find this kid.

جوادیان: دیدی با این رانندگی گندت چه بلایی سر ما آوردی ... برو این بچه‌رو پیداش کن ...!

Kambiz: What does it have to do with me? You find him.

کامبیز: به من چه ... خودت برو پیداش کن ...!

Javadian: I can't see, you go down there and find him.

جوادیان: من که نمی‌بینم ... برو پایین پیداش کن ...!

Kambiz: Come on now, I don't know what he has done that he fell out of the car.

کامبیز: ولمون کن بابا ... معلوم نیست چه غلطی کرده از ماشین پرت شده بیرون ...!

Javadian: You have done the thing that got him out you piece of crap, now go and find him.

جوادیان: غلطشو تو کردی مرتیکه ... برو پایین پیداش کن ...!

Kambiz: Let go of me ... Let go of me!

کامبیز: یقه‌رو ول کن ... ول کن یقمو ...!

Javadian: I said go down there, find this kid and bring him up.

جوادیان: می‌گم برو این بچه‌رو پیدا کن بیارش بالا ...!

Kambiz: You're crazy... what the hell was I thinking picking these guys up.

کامبیز: ... دیوانه ... عجب غلطی کردم اینارو سوار ماشینم کردم ...!